

تلفیق اخلاق و عقلانیت در نقد نظام‌های اجتماعی و اقتصادی: رویکردی کانتی - مارکسیستی

جهانگیر جهانگیری^{*۱}

سحر حجتی‌فر^۲

چکیده

این مقاله به بررسی تلفیق اصول اخلاقی و عقلانی فلسفه ایمانوئل کانت با تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی کارل مارکس می‌پردازد. برخلاف مارکسیسم سنتی که بر تحولات مادی و تاریخی تأکید دارد، مارکسیسم کانتی بر نقش اخلاق، عقلانیت، و آگاهی در تغییرات اجتماعی تأکید می‌کند. روش تحقیق این پژوهش کیفی و اسنادی است و داده‌ها از طریق مطالعه و تحلیل متون اصلی کانت و مارکس و تفاسیر معتبر مرتبط با مارکسیسم کانتی گردآوری شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که مارکسیسم کانتی می‌تواند چارچوبی جامع و مؤثر برای نقد نظام‌های ناعادلانه اجتماعی و اقتصادی ارائه دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که تغییرات اجتماعی تنها از طریق تغییرات مادی قابل تحقق نیست، بلکه ارتقای آگاهی فردی و مسئولیت اخلاقی نیز در این فرآیند نقش اساسی ایفا می‌کنند. این پژوهش با تحلیل تأثیر اصول کانتی بر مارکسیسم، اثبات می‌کند که اخلاق و عقلانیت می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای هدایت تغییرات اجتماعی و دستیابی به عدالت و آزادی عمل کنند. همچنین، تفاوت‌های رویکرد مارکسیسم کانتی با جریان‌های اسپینوزایی و لنینیستی ارزیابی شده و تأکید می‌شود که مارکسیسم کانتی، با تأکید بر اصول اخلاقی کانت، توانایی ایجاد تغییرات پایدار و انسانی‌تر در جوامع را دارد.

کلید واژه‌ها: مارکسیسم کانتی، اخلاق، عقلانیت، تغییر اجتماعی، مسئولیت اخلاقی، نقد سرمایه‌داری

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
(نویسنده مسئول).
jjahangiri@rose.shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
Sahar.hoajtifar@gamil.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۹

مقدمه

مارکسیسم به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریات اجتماعی و اقتصادی دوران مدرن، تأثیر عمیقی بر تحولات اجتماعی و تفکر انتقادی گذاشته است. این نظریه، با تأکید بر تحلیل ماتریالیستی تاریخ و نقد نظام سرمایه‌داری، چارچوبی جامع برای درک پویایی‌های اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهد. با این حال، تفاسیر مختلفی از مارکسیسم شکل گرفته‌اند که هر کدام تلاش کرده‌اند به چالش‌ها و مسائل زمان خود پاسخ دهند.

یکی از این تفاسیر، مارکسیسم کانتی است که تلاش دارد اصول اخلاقی و عقلانی فلسفه ایمانوئل کانت را با تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی مارکس تلفیق کند (کاراتانی، ۲۰۰۳؛ هابرماس، ۱۹۷۱). برخلاف مارکسیسم سنتی که تحولات اجتماعی را عمدتاً نتیجه تغییرات مادی می‌داند، مارکسیسم کانتی بر نقش آگاهی، اخلاق و مسئولیت فردی و جمعی تأکید دارد. این رویکرد بر این باور است که تغییرات اجتماعی نه تنها از طریق تحولات اقتصادی بلکه از طریق ارتقاء آگاهی اخلاقی و عقلانی افراد نیز امکان‌پذیر است. ایمانوئل کانت، به عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان عصر روشنگری، اصول اخلاقی و عقلانی را به عنوان بنیان آزادی و عدالت معرفی کرده است. وی معتقد بود که انسان‌ها به عنوان موجوداتی عقلانی و اخلاقی، وظیفه دارند بر اساس اصولی جهان‌شمول و عقلانی عمل کنند (کانت، ۱۷۸۵). این اصول، نه تنها به عنوان مبنایی برای رفتار فردی بلکه به عنوان چارچوبی برای تغییرات اجتماعی نیز قابل استفاده هستند.

در این مقاله، ابتدا به بررسی اصول اخلاقی و عقلانی کانت و تأثیر آن‌ها بر تحلیل‌های مارکسیستی پرداخته می‌شود. سپس، تفاوت‌های مارکسیسم کانتی با سایر جریان‌های مارکسیستی مانند مارکسیسم لنینیستی و اسپینوزایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، تلاش می‌شود تا نشان داده شود که چگونه مارکسیسم کانتی می‌تواند به عنوان چارچوبی برای هدایت تغییرات اجتماعی در راستای عدالت و آزادی به کار گرفته شود.

این مقاله در تلاش است تا با ارائه تحلیلی دقیق و مستدل، به درکی عمیق‌تر از پیوند میان اخلاق، عقلانیت و تغییرات اجتماعی در چارچوب مارکسیسم کانتی دست یابد و راهکارهایی عملی برای نقد و اصلاح نظام‌های اجتماعی و اقتصادی ارائه دهد.

بیان مسئله

یکی از مسائل بنیادی در نظریه های اجتماعی و فلسفی معاصر، نحوه تلاقی اخلاق، عقلانیت، و تحلیل های مادی برای نقد و اصلاح نظام های اجتماعی و اقتصادی ناعادلانه است. مارکسیسم، به عنوان یکی از مهم ترین نظریات اجتماعی دوران مدرن، اغلب بر پایه تحلیل ماتریالیستی تاریخ و روابط طبقاتی تمرکز دارد. در مقابل، فلسفه ایمانوئل کانت بر اصول اخلاقی جهان شمول و عقلانیت فردی تأکید دارد که به عنوان ابزاری برای هدایت رفتار انسانی و تحقق عدالت اجتماعی شناخته می شود.

با وجود تأثیر گذاری هر دو رویکرد، محدودیت های هر یک در ارائه راه حلی جامع برای تغییرات اجتماعی محسوس است. مارکسیسم سنتی گاهی از بعد اخلاقی و فردی غافل می شود، در حالی که فلسفه کانت به ندرت وارد جزئیات تغییرات ساختاری می شود. این مقاله تلاش دارد با ارائه چارچوبی جدید، یعنی مارکسیسم کانتی، این دو رویکرد را ترکیب کرده و امکان نقد نظام های اجتماعی و اقتصادی را بر اساس اصول اخلاقی و عقلانی فراهم کند.

مسئله اصلی این پژوهش، فقدان چارچوبی است که بتواند تحلیل های مادی و اخلاقی را به صورت همزمان برای نقد و هدایت تغییرات اجتماعی به کار گیرد. در این راستا، سوال پژوهش این است: چگونه می توان اصول اخلاقی و عقلانی کانت را با تحلیل های اجتماعی و اقتصادی مارکس تلفیق کرد تا به نقد جامع تری از نظام های اجتماعی و اقتصادی دست یافت؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر رویکرد کیفی و اسنادی است. داده های پژوهش از طریق مطالعه و تحلیل متون اصلی و تفاسیر معتبر در حوزه فلسفه کانت و مارکسیسم گردآوری شده اند. در این روش، از تحلیل محتوای متون فلسفی و بررسی آثار اصلی ایمانوئل کانت و کارل مارکس استفاده شده است. همچنین، مقالات و پژوهش های مرتبط با مارکسیسم کانتی و دیگر جریان های مارکسیستی مورد بررسی قرار گرفته اند. در این مطالعه، تلاش شده است تا با استناد به منابع اولیه و معتبر، اصول اخلاقی و عقلانی کانت در

ارتباط با نقد نظام‌های اجتماعی و اقتصادی به‌طور دقیق بررسی و تحلیل شوند. رویکرد انتقادی در تحلیل مفاهیم و تفسیرهای مربوط به مارکسیسم کانتی، یکی از محورهای اصلی این پژوهش است.

این روش به ما این امکان را می‌دهد تا به‌صورت سیستماتیک و با دیدی تحلیلی، به مقایسه اصول مارکسیسم کانتی با سایر جریان‌های مارکسیستی بپردازیم و نقاط قوت و ضعف هر کدام را مشخص کنیم. در نهایت، این پژوهش با هدف ارائه چارچوبی برای نقد نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و ایجاد راهکارهایی عملی برای هدایت تغییرات اجتماعی به سمت عدالت و آزادی انجام شده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی به تحلیل و بررسی مارکسیسم و فلسفه کانت پرداخته‌اند، اما پژوهش‌هایی که به‌طور مستقیم به تلفیق این دو رویکرد پرداخته باشند، محدود هستند. در این میان، برخی مطالعات به‌طور خاص به نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه پرداخته‌اند و برخی دیگر به‌صورت غیرمستقیم به مباحث مرتبط با آن‌ها اشاره کرده‌اند. در حوزه مطالعات مستقیم، مقاله «بررسی مفهوم دیالکتیک در اندیشه مارکس؛ بررسی نسبت دیالکتیک مارکس با دیالکتیک کانتی و دیالکتیک هگلی» نوشته شیخی و چاوشی (۱۳۹۹) به بررسی روش دیالکتیکی در اندیشه مارکس، کانت و هگل پرداخته و نشان داده است که دیالکتیک مارکس در نقد اقتصاد سیاسی شباهت‌های زیادی با دیالکتیک کانت دارد. وود (۲۰۱۷) در مقاله «مارکس و کانت در مورد استثمار سرمایه‌داری»، دیدگاه‌های این دو متفکر را در زمینه نظام سرمایه‌داری و رفتارهای ناعادلانه در این سیستم مقایسه کرده است. سائز دو سیسیلیا^۱ (۲۰۲۲) در پژوهش خود تحت عنوان «هستی، شدن، فرو رفتن: ریشه‌های کانتی یک مشکل مارکسی^۲»، به تحلیل سرمایه به‌عنوان یک سیستم و مفهوم «شدن» در ارتباط با فلسفه کانت پرداخته است. در همین راستا، کتاب «دگرسنجی:

1. Saenz de Sicilia

2. Being, becoming, subsumption: the Kantian roots of a Marxist problematic

تلفیق اخلاق و عقلانیت در نظام های اجتماعی و اقتصادی: ... ۱۶۳

کانت و مارکس» نوشته کوجین کاراتانی (۲۰۰۳)، فیلسوف و منتقد ادبی ژاپنی به مقایسه دیدگاه های دیالکتیکی این دو اندیشمند پرداخته و نقاط اشتراک و افتراق آن ها را به دقت بررسی کرده است. کاراتانی^۱ با ترکیب اندیشه های دو فیلسوف بزرگ، رویکردی نوین برای نقد و تحلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی ارائه می دهد. یورگن هابرماس نیز در پژوهش «نقد نظام سرمایه داری از منظر اخلاقی کانت و ماتریالیسم تاریخی مارکس» به تحلیل نقاط اشتراک و تفاوت های این دو رویکرد در نقد سرمایه داری پرداخته است. به طور کلی، اگرچه پژوهش های مستقیم در زمینه مارکسیسم کانتی محدود هستند، اما مطالعات موجود نشان می دهند که این دو رویکرد فلسفی در حوزه هایی مانند دیالکتیک، اخلاق و نقد سرمایه داری نقاط مشترک و قابل توجهی دارند.

فلسفه کانت و ارتباط آن با مارکسیسم

فلسفه ایمانوئل کانت یکی از نظام های اساسی در تفکر مدرن است که تأکید ویژه ای بر اخلاق، عقلانیت و آزادی دارد (کانت، ۱۷۸۸). کانت در آثار خود، از جمله «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق»^۲ (۱۷۸۵) و «نقد عقل عملی»^۳ (۱۷۸۸)، اصول اخلاقی ای را معرفی می کند که مبتنی بر وظیفه گرایی و عقل عملی هستند. از دیدگاه کانت، انسان ها باید به گونه ای رفتار کنند که اصول اخلاقی آن ها قابلیت تبدیل شدن به قانون عام را داشته باشد. آزادی در تفکر کانت نه به عنوان امری صرفاً سیاسی، بلکه به عنوان یک ضرورت اخلاقی و عقلانی مطرح می شود (دلوز^۴، ۱۹۸۸). در مقابل، کارل مارکس بر تحلیل ماتریالیستی تاریخ و تأثیر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بر تحولات جامعه تأکید دارد. به باور مارکس، مناسبات تولید و توزیع ثروت، اساس تغییرات اجتماعی هستند و آگاهی طبقاتی از طریق درک این روابط شکل می گیرد.

نقطه اشتراک هر دو متفکر در این است که در پی برقراری آزادی و عدالت در جوامع بشری هستند. آزادی در اندیشه کانت به عنوان ضرورتی اخلاقی و در اندیشه مارکس

1. Kojin Karatani

2. Groundwork of the Metaphysics of Morals.

3. Critique of Practical Reason.

4. Deleuze

به عنوان پیامدی از رفع سلطه طبقاتی درک می‌شود. نقطه افتراق این دو در این است که کانت به اصول اخلاقی جهان‌شمول و فردی تأکید دارد، در حالی که مارکس بر روابط مادی و طبقاتی به عنوان بنیان تغییرات اجتماعی تمرکز می‌کند.

مارکسیسم کانتی تلاش دارد تا این دو رویکرد را در یک چارچوب منسجم گرد هم آورد. در این رویکرد:

اصول اخلاقی کانت به عنوان راهنمایی برای شکل‌گیری آگاهی اجتماعی و فردی به کار گرفته می‌شوند.

تحلیل ماتریالیستی مارکس به عنوان ابزاری برای درک و تغییر ساختارهای ناعادلانه اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌شود.

شناخت‌شناسی کانت و تأثیر آن بر مارکسیسم

شناخت‌شناسی کانت، به‌ویژه در «نقد عقل محض»، بنیانی فلسفی برای درک رابطه میان ذهن و واقعیت ارائه می‌دهد (کانت، ۱۷۸۱). کانت معتقد بود که انسان نمی‌تواند واقعیت را به صورت مستقیم و عینی بشناسد، بلکه شناخت ما از طریق مقولات ذهنی (مانند زمان، مکان، علت و معلول) شکل می‌گیرد. این مقولات به ما اجازه می‌دهند که پدیده‌ها را سازمان‌دهی و درک کنیم، اما ذات اشیاء (نومن‌ها) فراتر از توانایی ادراک انسان باقی می‌ماند (کانت، ۱۷۸۱). کانت تأکید داشت که عقل بشری محدودیت‌هایی دارد و نمی‌تواند به شناخت کامل از جهان عینی دست یابد. این محدودیت‌ها در فهم ساختارهای اجتماعی و اقتصادی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند و می‌توانند به عنوان چارچوبی برای تحلیل انتقادی به کار روند (مارشال^۱، ۲۰۲۱).

مارکس، هرچند از دیدگاه مادی گرایانه به تحلیل تاریخ و جامعه می‌پردازد، اما در برخی ابعاد فلسفی خود از شناخت‌شناسی کانتی تأثیر پذیرفته است (آلتوسر^۲، ۱۹۷۰). این تأثیر به ویژه در شیوه تحلیل مارکس از ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی قابل مشاهده است (مارکس و انگلس^۳، ۱۸۴۶). مارکس معتقد بود که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی باعث

1. Marshal
2. Althusser
3. Engels

تلفیق اخلاق و عقلانیت در نظام های اجتماعی و اقتصادی: ... ۱۶۵

تولید ایدئولوژی هایی می شوند که آگاهی کاذب را در میان طبقات تحت سلطه تقویت می کنند (آلتوسر، ۲۰۰۶). این دیدگاه، به نوعی با نظریه شناخت کانت مرتبط است؛ زیرا نشان می دهد که درک ما از واقعیت اجتماعی همیشه به صورت مستقیم و خالص نیست و از فیلترهای خاص عبور می کند (هورکهایمر و آدورنو^۱، ۱۹۴۷).

آگاهی طبقاتی در مارکسیسم شباهتی با مقولات شناختی در فلسفه کانت دارد؛ چراکه آگاهی طبقاتی مانند مقولات کانت، جهان اجتماعی را به شیوه ای خاص تفسیر و سازمان دهی می کند (گرامشی^۲، ۱۹۹۲). مرزهایی که کانت برای عقلانیت قائل بود، در تحلیل مارکس از محدودیت های تفکر بورژوازی و منطق سرمایه داری بازتاب یافته است. مارکسیسم کانتی تلاش می کند از شناخت شناسی کانت به عنوان ابزاری برای نقد ایدئولوژی استفاده کند. این رویکرد معتقد است که ساختارهای ذهنی و مقولات شناختی نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی نیز تأثیرگذار هستند. شناخت شناسی کانت به درک این مسئله کمک می کند که چگونه ایدئولوژی ها می توانند درک ما از واقعیت را تغییر دهند و چگونه محدودیت های عقلانی می توانند به آگاهی طبقاتی شکل دهند (مارشال، ۲۰۲۱).

نظریه اخلاقی کانت و ارتباط آن با عدالت اجتماعی

نظریه اخلاقی کانت، به ویژه در آثار «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» (۱۷۸۵) و «نقد عقل عملی» (۱۷۸۸)، مبتنی بر اصولی مانند وظیفه گرایی، آزادی اخلاقی و احترام به کرامت انسانی است. کانت معتقد است که اخلاق نباید بر پیامدها استوار باشد، بلکه باید بر اساس اصول عقلانی و جهان شمول بنا شود. اصول کلیدی اخلاق کانتی در ارتباط با عدالت اجتماعی عبارت اند از:

– اصل آزادی: آزادی اخلاقی پیش شرط هرگونه نظام اخلاقی و عدالت اجتماعی است (کانت، ۱۷۸۸).

– اصل جهان شمولی (امر مطلق): هر عملی باید به گونه ای باشد که بتوان آن را به قانونی جهان شمول تبدیل کرد (کانت، ۱۷۸۵).

1. Horkheimer & Adorno
2. Gramsci

۱۶۶ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

- احترام به کرامت انسانی: هر فرد باید به عنوان یک غایت فی نفسه مورد احترام قرار گیرد (کانت، ۱۷۸۵).
- عدالت به عنوان وظیفه اخلاقی: عدالت نه تنها یک ساختار حقوقی بلکه یک وظیفه اخلاقی است (کانت، ۱۷۸۸).
- برابری: عدالت اجتماعی مبتنی بر برابری حقوقی و اخلاقی افراد است (کانت، ۱۷۸۵).
- نقد سلطه و بهره‌کشی: اصول اخلاقی کانت به عنوان معیاری برای نقد ساختارهای ناعادلانه عمل می‌کنند (کانت، ۱۷۸۸).
- مارکسیسم کانتی این اصول را با تحلیل‌های مادی مارکس پیوند می‌دهد. این رویکرد معتقد است:
- عدالت اجتماعی نه تنها یک هدف اجتماعی بلکه یک مسئولیت اخلاقی است (مارکس، ۱۸۶۷).
- آگاهی طبقاتی باید با آگاهی اخلاقی و مسئولیت اجتماعی تکمیل شود (مارکس و انگلس، ۱۸۴۶).
- اصول کانتی به عنوان چارچوبی برای نقد سلطه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کنند (آلتوسر، ۱۹۷۰).

مفهوم آزادی در فلسفه کانت و تأثیر آن بر مارکسیسم

آزادی در فلسفه کانت یکی از بنیادی‌ترین اصول اخلاقی و عقلانی است که به عنوان اساس خودمختاری فردی و مسئولیت اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. کانت آزادی را توانایی انسان در عمل کردن بر اساس قانون عقلانی و مستقل از تمایلات شخصی تعریف می‌کند. او معتقد بود که انسان زمانی آزاد است که بر اساس اصول عقلانی خودمختار عمل کند و این آزادی نباید تحت تأثیر فشارهای بیرونی یا امیال درونی غیرعقلانی قرار گیرد (کانت، ۱۷۸۵).

آزادی در فلسفه کانت با اصل «امر مطلق» گره خورده است؛ اصلی که هر فرد را ملزم می‌کند به گونه‌ای رفتار کند که اصل رفتار او بتواند به قانونی جهان‌شمول تبدیل شود. این

امر نشان می دهد که آزادی نه به عنوان فقدان محدودیت، بلکه به عنوان پذیرش قوانین عقلانی جهان شمول تعریف می شود. آزادی کانتی همچنین با مفهوم کرامت انسانی پیوند عمیقی دارد (کانت، ۱۷۸۵)؛ به این معنا که هر فرد به عنوان غایتی فی نفسه باید مورد احترام قرار گیرد و نباید به عنوان ابزار یا وسیله ای برای اهداف دیگران استفاده شود.

در عین حال، آزادی در اندیشه کانت تنها به بُعد فردی محدود نمی شود، بلکه جنبه اجتماعی و سیاسی نیز دارد (والرشتاین^۱، ۱۹۷۴). کانت معتقد بود که یک جامعه عادلانه باید شرایطی را فراهم کند که در آن هر فرد بتواند به صورت آزاد و مستقل، مطابق با اصول عقلانی عمل کند. این شرایط تنها در سایه یک نظام قانونی عادلانه و اخلاق محور ممکن است.

در مارکسیسم کانتی، مفهوم آزادی کانتی به عنوان چارچوبی برای نقد ساختارهای سرمایه داری به کار گرفته می شود. از دیدگاه مارکسیسم کانتی، نظام سرمایه داری آزادی انسان را محدود کرده و او را به ابزاری برای انباشت سرمایه تبدیل کرده است. این وضعیت، نه تنها آزادی فردی را نقض می کند، بلکه امکان تحقق آزادی اجتماعی را نیز از بین می برد.

مارکسیسم کانتی بر این باور است که آزادی واقعی تنها در جامعه ای امکان پذیر است که در آن استثمار و نابرابری وجود نداشته باشد. این رویکرد معتقد است که آزادی فردی و اجتماعی به طور هم زمان باید محقق شوند و این امر تنها از طریق تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی امکان پذیر است. در این میان، آگاهی اخلاقی و عقلانی به عنوان پیش شرط های اساسی برای تحقق آزادی عمل می کنند (هورکهایمر و آدورنو، ۱۹۴۷).

در نهایت، مفهوم آزادی در مارکسیسم کانتی به عنوان ترکیبی از آزادی فردی و اجتماعی تعریف می شود. این آزادی نه تنها به معنای رهایی از سلطه و استثمار اقتصادی است، بلکه به معنای توانایی انسان برای عمل کردن بر اساس اصول عقلانی و اخلاقی نیز هست. مارکسیسم کانتی تلاش می کند تا با استفاده از اصول آزادی کانتی، جامعه ای عادلانه و انسانی را ترسیم کند که در آن هر فرد بتواند به صورت آزاد و مسئولانه در تعیین سرنوشت خود و جامعه مشارکت داشته باشد.

1. Wallerstein

نقش عقلانیت در نقد اجتماعی

عقلانیت در فلسفه کانت جایگاهی محوری دارد و به عنوان ابزاری برای دستیابی به اصول اخلاقی و هدایت رفتار انسانی شناخته می‌شود (کانت، ۱۷۸۱). کانت معتقد است که عقل عملی، منبع قوانین اخلاقی است و انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از عقلانیت، اصولی جهان‌شمول و پایدار برای هدایت زندگی فردی و اجتماعی خود بیابند (کانت، ۱۷۸۸). عقلانیت در این معنا، نه تنها ابزاری برای تحلیل شرایط اجتماعی بلکه راهنمایی برای نقد نظام‌های ناعادلانه و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن‌هاست.

در نقد اجتماعی کانت، عقلانیت نه تنها به عنوان یک توانایی فردی، بلکه به عنوان عاملی ساختاری برای ایجاد اصول اخلاقی مشترک و قابل قبول برای همه افراد جامعه عمل می‌کند. کانت معتقد است که قوانین اجتماعی باید از اصول عقلانی پیروی کنند و هرگونه بی‌عدالتی یا نابرابری که با اصول عقلانی در تضاد باشد، باید مورد نقد و اصلاح قرار گیرد (کانت، ۱۷۸۵). تأثیر این دیدگاه در مارکسیسم، به ویژه در مارکسیسم کانتی، به خوبی آشکار است. مارکس، هرچند نقد خود از سرمایه‌داری را بر پایه تحلیل مادی و تاریخی بنا نهاد، اما در بخش‌هایی از آثار خود به نقش عقلانیت در نقد ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی اشاره کرده است (مارکس و انگلس، ۱۸۴۶). در مارکسیسم کانتی، عقلانیت به عنوان عاملی ضروری برای نقد سلطه اقتصادی و ایدئولوژیک عمل می‌کند (آلتوسر، ۱۹۷۰). این دیدگاه بر این باور است که تغییرات اجتماعی نه تنها از طریق مبارزات طبقاتی بلکه از طریق ارتقاء عقلانیت اجتماعی و فردی امکان‌پذیر است (مارکوزه، ۱۹۶۴).

عقلانیت در نقد اجتماعی مارکسیسم کانتی به دو صورت ظاهر می‌شود: نخست، به عنوان ابزاری برای نقد ساختارهای سلطه و نابرابری اقتصادی (مارکس، ۱۸۶۷) و دوم، به عنوان چارچوبی برای تدوین اصول اخلاقی و اجتماعی جهان‌شمول (کانت، ۱۷۸۸). در سطح نخست، عقلانیت به افراد این امکان را می‌دهد تا روابط قدرت و سلطه در نظام سرمایه‌داری را شناسایی و تحلیل کنند. در سطح دوم، عقلانیت به عنوان راهنمایی برای تدوین اصول اجتماعی و اخلاقی عمل می‌کند که بتوانند به عنوان مبنای جامعه‌ای عادلانه و آزاد قرار گیرند.

در نهایت، نقش عقلانیت در نقد اجتماعی از دیدگاه مارکسیسم کانتی را می توان این گونه خلاصه کرد: عقلانیت ابزاری است برای فهم و تحلیل ساختارهای اجتماعی، کشف بی عدالتی ها و تدوین اصولی اخلاقی و عقلانی برای ایجاد تغییرات پایدار. این تلفیق، عقلانیت را از سطح فردی به سطح اجتماعی و ساختاری ارتقاء می دهد و آن را به ابزاری کلیدی برای نقد و اصلاح نظام های ناعادلانه تبدیل می کند

اخلاق کانتی و نقش آن در مارکسیسم کانتی

اخلاق در فلسفه کانت مبتنی بر اصول عقلانی و وظیفه گرایی است. کانت معتقد بود که هر عمل اخلاقی باید بر اساس «امر مطلق» باشد؛ اصلی که هر فرد را موظف می کند به گونه ای عمل کند که اصل رفتار او بتواند به قانونی جهان شمول تبدیل شود (کانت، ۱۷۸۵). این اصل، خودمختاری فردی، آزادی اخلاقی و احترام به کرامت انسانی را به عنوان ارزش های بنیادین معرفی می کند و هرگونه ابزارانگاری انسان را رد می کند.

از دیدگاه کانت، اخلاق زمانی معنا پیدا می کند که فرد مسئولیت اخلاقی خود را در برابر دیگران بپذیرد و به گونه ای رفتار کند که آزادی و کرامت دیگران را نقض نکند (کانت، ۱۷۸۵). این نگرش، نقدی اساسی بر نظام هایی است که انسان را به ابزاری برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی تبدیل می کنند.

در مارکسیسم کانتی، اخلاق کانتی به عنوان چارچوبی برای نقد ساختارهای سرمایه داری و مناسبات ناعادلانه اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد. نظام سرمایه داری، با تبدیل انسان به ابزار تولید و بهره کشی از نیروی کار، در تضاد آشکار با اصول اخلاقی کانت قرار دارد. بیگانگی کارگر از محصول کار خود و از فرآیند تولید (مارکس، ۱۸۶۷)، نمونه ای از نقض کرامت انسانی در این نظام است.

مارکسیسم کانتی اخلاق کانتی را به عنوان ابزاری برای ارتقاء آگاهی اجتماعی و فردی به کار می گیرد. برخلاف مارکسیسم سنتی که عمدتاً بر آگاهی طبقاتی تأکید دارد، مارکسیسم کانتی آگاهی اخلاقی را به عنوان مکمل آگاهی طبقاتی مطرح می کند. آگاهی اخلاقی باعث می شود افراد به مسئولیت های خود در قبال جامعه آگاه شوند و برای تحقق عدالت اجتماعی تلاش کنند.

این رویکرد همچنین نشان می‌دهد که تغییر اجتماعی تنها از طریق تغییرات مادی و طبقاتی محقق نمی‌شود؛ بلکه به ارتقاء آگاهی اخلاقی و عقلانی نیز نیاز دارد. اخلاق کانتی در اینجا نه تنها به عنوان راهنمای فردی بلکه به عنوان معیاری برای ارزیابی نظام‌های اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کند (آدورنو و هورکهایمر، ۱۹۴۷).

در نهایت، اخلاق کانتی در مارکسیسم کانتی به عنوان بنیانی برای نقد و اصلاح ساختارهای اجتماعی و اقتصادی به کار گرفته می‌شود. این اخلاق، آزادی، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در کانون هر تغییر اجتماعی قرار می‌دهد و بر ضرورت ایجاد نظام‌هایی تأکید می‌کند که هم به عدالت اجتماعی و هم به آزادی فردی احترام بگذارند.

تلفیق اخلاق و عقل در تحلیل‌های مارکسیسم کانتی

در فلسفه کانت، اخلاق و عقلانیت به عنوان دو عنصر جدایی‌ناپذیر برای هدایت رفتار فردی و اجتماعی معرفی می‌شوند. کانت معتقد است که اصول اخلاقی باید مبتنی بر عقل عملی و جهان‌شمول باشند. به عبارت دیگر، اخلاق زمانی معنا می‌یابد که از اصول عقلانی پیروی کند و قابلیت تبدیل شدن به قانون عام را داشته باشد (کانت، ۱۷۸۸). این اصول، آزادی و کرامت انسانی را در کانون خود قرار می‌دهند و هرگونه استفاده ابزاری از انسان را مردود می‌دانند (کانت، ۱۷۸۵).

مارکس نیز در تحلیل‌های خود از نقد سرمایه‌داری، بر بیگانگی و استثمار انسان‌ها به عنوان نتایج روابط تولید سرمایه‌داری تأکید می‌کند (مارکس، ۱۸۶۷). در مارکسیسم کانتی، این دو رویکرد در قالب یک چارچوب تحلیلی واحد ترکیب می‌شوند. اخلاق کانتی، به عنوان راهنمایی برای تفسیر و ارزیابی مناسبات اجتماعی و اقتصادی، در کنار تحلیل‌های مادی مارکس قرار می‌گیرد. به این ترتیب، عقلانیت اخلاقی کانت در مارکسیسم کانتی به عنوان ابزاری برای هدایت تغییرات اجتماعی و جلوگیری از سلطه و بیگانگی عمل می‌کند (مارکوزه، ۱۹۶۴).

در این تلفیق، عقلانیت نقشی مضاعف ایفا می‌کند: نخست به عنوان معیاری برای سنجش و نقد بی‌عدالتی‌های ساختاری (آدورنو و هورکهایمر، ۱۹۴۷) و دوم به عنوان راهنمایی برای

تلفیق اخلاق و عقلانیت در نظام های اجتماعی و اقتصادی: ... ۱۷۱

تدوین اصول اجتماعی و اخلاقی جدید (کانت، ۱۷۸۸). در سطح اول، عقلانیت به ما اجازه می دهد تا ساختارهای سلطه و روابط ناعادلانه تولید را شناسایی کنیم (مارکس، ۱۸۴۶). در سطح دوم، عقلانیت به ما کمک می کند تا اصول اخلاقی و اجتماعی جهان شمولی تدوین کنیم که به عنوان بنیانی برای تغییرات اجتماعی عمل کنند (کانت، ۱۷۸۵).

تلفیق اخلاق و عقل در مارکسیسم کانتی همچنین بر ضرورت آگاهی اخلاقی و طبقاتی تأکید می کند (گرامشی، ۱۹۴۸). آگاهی طبقاتی، به عنوان مفهومی کلیدی در اندیشه مارکس، با آگاهی اخلاقی کانتی تکمیل می شود. این دو آگاهی، در کنار هم، ابزاری قدرتمند برای مبارزه با بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی فراهم می آورند. از یک سو، آگاهی طبقاتی به فرد امکان می دهد تا جایگاه خود را در ساختار اجتماعی و اقتصادی درک کند، و از سوی دیگر، آگاهی اخلاقی او را به پذیرش مسئولیت اجتماعی و عمل در جهت خیر عمومی سوق می دهد (مارکوزه، ۱۹۷۷).

در نهایت، مارکسیسم کانتی نشان می دهد که اخلاق و عقلانیت نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح ساختاری و اجتماعی نیز نقش حیاتی دارند. اخلاق کانتی، به عنوان ابزاری برای تدوین اصول جهان شمول و پایدار، و عقلانیت مارکسیستی، به عنوان چارچوبی برای تحلیل و نقد ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، در کنار هم می توانند مسیری برای تحقق عدالت و آزادی پایدار ترسیم کنند.

هم پوشانی اخلاق و آزادی در مارکسیسم کانتی

یکی از ویژگی های برجسته مارکسیسم کانتی، تلفیق و هم پوشانی مفاهیم اخلاق و آزادی است. در این رویکرد، آزادی نه تنها به عنوان یک حق فردی، بلکه به عنوان یک وظیفه اخلاقی تلقی می شود. به عبارت دیگر، افراد نه تنها حق دارند آزادانه عمل کنند، بلکه موظف اند به گونه ای عمل کنند که آزادی و حقوق دیگران نیز حفظ شود. این دیدگاه از اخلاق کانتی نشأت می گیرد که تأکید می کند هرگونه رفتار باید بر اساس اصولی باشد که قابل تعمیم به همه انسان ها باشد و حقوق و آزادی های آنان را محترم بشمارد (ویلیامز^۱، ۲۰۱۷: ۶۲۳).

۱۷۲ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مارکسیسم کانتی با ترکیب این اصول، به این نتیجه می‌رسد که مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی یک وظیفه اخلاقی است که همه افراد باید به آن متعهد باشند. این رویکرد معتقد است که تحقق آزادی و عدالت در جامعه نیازمند تلاش جمعی است و هر فرد باید در این مبارزه به عنوان یک وظیفه اخلاقی شرکت کند. از این منظر، آزادی و اخلاق در مارکسیسم کانتی به طور جدایی‌ناپذیری به یکدیگر مرتبط هستند و تحقق یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست (سالیوان^۱، ۱۳۸۰: ۱۷۹-۱۸۰).

مارکسیسم کانتی از مفاهیم اخلاق و آزادی به عنوان ابزارهایی برای نقد نظام‌های اجتماعی و اقتصادی بهره می‌برد. این رویکرد بر این باور است که نظام‌های اجتماعی که بر اساس نابرابری، استثمار و سرکوب بنا شده‌اند، مغایر با اصول اخلاقی و آزادی هستند و بنابراین باید اصلاح شوند یا از بین بروند. این نقد اخلاقی و عقلانی از نظام‌های ناعادلانه، به مارکسیسم کانتی امکان می‌دهد تا به طور مؤثرتر و هدفمندتر به نقد سرمایه‌داری و سایر نظام‌های نابرابر بپردازد. مارکسیسم کانتی معتقد است که هرگونه نظام اجتماعی که آزادی و حقوق افراد را محدود می‌کند، باید مورد نقد قرار گیرد و تلاش برای ایجاد نظامی که در آن همه افراد از آزادی و حقوق برابر برخوردار باشند، یک وظیفه اخلاقی است. این نقد اخلاقی، برخلاف نقدهای صرفاً مادی‌گرایانه، بر اهمیت ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی تأکید دارد و تلاش می‌کند تا تغییرات اجتماعی را بر اساس این ارزش‌ها هدایت کند (هابز، ۱۳۹۷: ۸۷).

در مارکسیسم کانتی، آزادی به عنوان پیش‌شرط عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد معتقد است که عدالت اجتماعی تنها در صورتی قابل تحقق است که همه افراد جامعه آزاد باشند تا بر اساس اصول عقلانی و اخلاقی عمل کنند. از این دیدگاه، هرگونه نابرابری یا سرکوب که آزادی فردی را محدود کند، مانعی بر سر راه تحقق عدالت اجتماعی است و باید رفع شود. مارکسیسم کانتی بر این باور است که تحقق آزادی واقعی نیازمند تغییرات بنیادی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است. این تغییرات باید به گونه‌ای باشد که همه افراد بتوانند بدون محدودیت‌های ناعادلانه، به زندگی خود ادامه

1. Sullivan

تلفیق اخلاق و عقلانیت در نقد نظام های اجتماعی و اقتصادی: ... ۱۷۳

دهند و از فرصت ها و امکانات برابر برخوردار شوند. بنابراین، مبارزه برای آزادی در مارکسیسم کانتی به طور مستقیم با مبارزه برای عدالت اجتماعی گره خورده است و این دو هدف به عنوان اهداف هم زمان در این رویکرد مطرح می شوند (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

نقد نظام های اجتماعی در مارکسیسم کانتی

مارکسیسم کانتی، با تلفیق اصول اخلاقی و عقلانی کانت با تحلیل های اجتماعی و اقتصادی مارکس، به طور جدی به نقد نظام های اجتماعی و اقتصادی موجود می پردازد. این رویکرد، برخلاف مارکسیسم سنتی که بیشتر بر پایه تحلیل های مادی گرایانه و تاریخی قرار دارد، نظام های اجتماعی را نه تنها از منظر مادی بلکه از دیدگاه اخلاقی و عقلانی نیز مورد بررسی قرار می دهد. این رویکرد بر این باور است که نظام های اجتماعی و اقتصادی باید بر اساس اصول اخلاقی کانت و به ویژه بر پایه عدالت و آزادی ارزیابی شوند. در این بخش، به بررسی چگونگی نقد نظام های اجتماعی از دیدگاه مارکسیسم کانتی پرداخته می شود بود (کانت، ۱۳۶۷: ۳۴).

یکی از پایه های اصلی نقد نظام های اجتماعی در مارکسیسم کانتی، استفاده از اصول اخلاقی کانت به ویژه "امر مطلق" است. کانت بر این باور بود که اصول اخلاقی باید به گونه ای باشند که بتوانند به عنوان قوانینی جهانی و جهان شمول پذیرفته شوند. این اصول نباید بر پایه شرایط خاص و یا منافع فردی قرار گیرند، بلکه باید به گونه ای باشند که همه افراد به طور برابر و عادلانه از آنها بهره مند شوند. مارکسیسم کانتی این اصول را به عنوان مبنایی برای نقد نظام های اجتماعی و اقتصادی به کار می گیرد. به طور خاص، این رویکرد به ارزیابی نظام های اجتماعی از منظر عدالت و اخلاق می پردازد و هرگونه نابرابری، استثمار و سرکوب را به عنوان نقض اصول اخلاقی کانت می داند. در این دیدگاه، نظام های اجتماعی که بر اساس نابرابری و استثمار عمل می کنند، مغایر با اصول اخلاقی کانت هستند و بنابراین باید اصلاح یا از بین برده شوند (روسو، ۱۴۰۲: ۸۷).

این نقد اخلاقی، به ویژه در برابر نظام سرمایه داری برجسته است. مارکسیسم کانتی استدلال می کند که سرمایه داری با تمرکز بر سود و بهره کشی از نیروی کار، به طور

سیستماتیک حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها را نقض می‌کند. این رویکرد معتقد است که سرمایه داری نه تنها از نظر اقتصادی ناعادلانه است، بلکه از دیدگاه اخلاقی نیز غیرقابل دفاع است، زیرا حقوق و آزادی‌های افراد را در مقابل منافع اقتصادی گروهی خاص به خطر می‌اندازد. یکی از جنبه‌های اساسی نقد نظام‌های اجتماعی در مارکسیسم کانتی، تأکید بر اهمیت آزادی فردی و اجتماعی است. آزادی در این رویکرد به عنوان یکی از پایه‌های اصلی یک جامعه عادلانه و اخلاقی تلقی می‌شود. مارکسیسم کانتی بر این باور است که نظام‌های اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که آزادی فردی را حفظ و تقویت کنند. هرگونه نظامی که آزادی‌های فردی را محدود کند یا افراد را تحت سلطه و سرکوب قرار دهد، از دیدگاه مارکسیسم کانتی ناعادلانه و غیراخلاقی است (آلتوسر، ۱۹۷۰).

این رویکرد به ویژه در نقد نظام‌های اقتدارگرا و استبدادی مؤثر است. مارکسیسم کانتی بر این باور است که نظام‌های اقتدارگرا که به سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌پردازند، مغایر با اصول آزادی و خودمختاری عقلانی کانت هستند و بنابراین باید مورد نقد و اصلاح قرار گیرند. این نقد بر پایه این است که آزادی واقعی تنها در جامعه‌ای امکان‌پذیر است که در آن همه افراد به طور برابر از حقوق و آزادی‌های خود برخوردار باشند و هیچ کس تحت سلطه یا استثمار دیگری قرار نگیرد. مارکسیسم کانتی به نقد جدی نظام سرمایه‌داری می‌پردازد و آن را به عنوان نظامی ناعادلانه و غیراخلاقی معرفی می‌کند. این نقد نه تنها بر پایه تحلیل‌های اقتصادی مارکس، بلکه بر اساس اصول اخلاقی کانت نیز استوار است. این نظام، افراد را به ابزارهای تولید سود تبدیل می‌کند و در این فرآیند، کرامت و ارزش انسانی آن‌ها را نادیده می‌گیرد (بالیار، ۲۰۱۴).

از دیدگاه مارکسیسم کانتی، سرمایه داری نه تنها از نظر اقتصادی ناعادلانه است، بلکه از نظر اخلاقی نیز غیرقابل دفاع است. این نظام با ایجاد نابرابری‌های گسترده، بهره‌کشی از نیروی کار و تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک، به نقض اصول عدالت و آزادی منجر می‌شود. مارکسیسم کانتی معتقد است که برای ایجاد یک جامعه عادلانه و اخلاقی، باید با سرمایه داری مبارزه کرد و نظامی را جایگزین آن ساخت که بر پایه حقوق و آزادی‌های برابر برای همه افراد بنا شده باشد. مارکسیسم کانتی همچنین به نقد

تلفیق اخلاق و عقلانیت در تدوین نظام های اجتماعی و اقتصادی: ... ۱۷۵

ایدئولوژی های حاکم که به مشروعیت بخشیدن به نابرابری ها و ناعادلانه بودن نظام های اجتماعی می پردازند، توجه دارد. این رویکرد معتقد است که ایدئولوژی ها، به ویژه در نظام های سرمایه داری، به گونه ای طراحی شده اند که نابرابری ها و استثمار را به عنوان وضعیت طبیعی و مشروع به مردم القا می کنند. ایدئولوژی های حاکم با شکل دهی به آگاهی اجتماعی، افراد را به پذیرش وضعیت موجود وادار می کنند و به این ترتیب، به حفظ و بازتولید نظام های ناعادلانه کمک می کنند (ورلند، ۱۹۰۴: ۲۶).

مارکسیسم کانتی با بهره گیری از اصول عقلانی و اخلاقی کانت، به نقد این ایدئولوژی ها می پردازد و تلاش می کند تا آگاهی اجتماعی را از قید ایدئولوژی های حاکم آزاد کند. این نقد به دنبال آن است که مردم را به تفکر انتقادی و خودآگاهی دعوت کند و آن ها را به مبارزه برای تغییر نظام های ناعادلانه تشویق نماید. از این منظر، نقد ایدئولوژی های حاکم به عنوان بخشی از مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی در مارکسیسم کانتی مطرح می شود (گیلبرت، ۲۰۱۷).

یکی دیگر از محورهای نقد نظام های اجتماعی در مارکسیسم کانتی، نقد نظام های طبقاتی است که بر پایه نابرابری های اقتصادی و اجتماعی بنا شده اند. مارکسیسم کانتی معتقد است که نظام های طبقاتی با ایجاد سلسله مراتب اجتماعی و اقتصادی، به نقض اصول عدالت و آزادی منجر می شوند. این نظام ها باعث می شوند که افراد بر اساس موقعیت طبقاتی خود، از فرصت ها و منابع نابرابری برخوردار باشند و این نابرابری ها به طور سیستماتیک بازتولید می شوند (انگلس، ۱۸۴۴).

مارکسیسم کانتی با تأکید بر اصول اخلاقی کانت، این نظام های طبقاتی را به عنوان نظام هایی ناعادلانه و غیراخلاقی نقد می کند و به دنبال ایجاد جامعه ای است که در آن همه افراد بدون توجه به موقعیت طبقاتی، از حقوق و فرصت های برابر برخوردار باشند. این نقد بر این باور است که نظام های طبقاتی با محدود کردن آزادی و حقوق افراد، مغایر با اصول عقلانی و اخلاقی هستند و باید مورد اصلاح یا تغییر قرار گیرند. مارکسیسم کانتی با تلفیق اصول اخلاقی و عقلانی کانت با تحلیل های اجتماعی مارکس، به نقد جامع و عمیقی از نظام های اجتماعی و اقتصادی می پردازد. این رویکرد، بر اهمیت اخلاق و آزادی به عنوان

معیارهای اصلی در ارزیابی نظام‌های اجتماعی تأکید دارد و به دنبال آن است که نظام‌هایی که با اصول عدالت و آزادی مغایرت دارند، اصلاح یا از بین بروند. مارکسیسم کانتی نه تنها به تحلیل مادی نظام‌های اجتماعی می‌پردازد، بلکه با استفاده از اصول اخلاقی کانت، به نقد اخلاقی و عقلانی این نظام‌ها نیز می‌پردازد و تلاش می‌کند تا جامعه‌ای عادلانه و آزاد بر پایه این اصول بنا کند (اونی، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

تفاوت مارکسیسم کانتی با دیگر جریان‌های مارکسیستی

مارکسیسم به عنوان یک نظریه جامع اجتماعی و اقتصادی، طیف گسترده‌ای از تفاسیر و رویکردها را در بر می‌گیرد که هر یک از آن‌ها بر جنبه‌های مختلفی از اندیشه‌های کارل مارکس تأکید دارند. مارکسیسم کانتی یکی از این تفاسیر است که با ترکیب اصول اخلاقی و عقلانی ایمانوئل کانت با تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی مارکس، رویکردی منحصر به فرد ارائه می‌دهد. در این بخش، به بررسی تفاوت‌های اساسی میان مارکسیسم کانتی و دیگر جریان‌های مارکسیستی، به ویژه مارکسیسم ارتدوکس، مارکسیسم اسپینوزایی و مارکسیسم لنینیستی پرداخته می‌شود.

مارکسیسم ارتدوکس به عنوان یکی از جریان‌های اصلی مارکسیسم، بر تحلیل مادی گرایانه تاریخ و جامعه تأکید دارد. این جریان معتقد است که تحولات اجتماعی به طور عمده توسط نیروهای مادی و اقتصادی هدایت می‌شوند و ایدئولوژی‌ها و نهادهای اجتماعی به عنوان روبنایایی که بر پایه زیربنای اقتصادی شکل می‌گیرند، در نهایت تحت تأثیر شرایط مادی قرار دارند. مارکسیسم ارتدوکس، بر این باور است که تغییرات اجتماعی و انقلاب‌ها عمدتاً از طریق تضادهای اقتصادی و طبقاتی به وجود می‌آیند (مینوتاکیس، ۲۰۲۳).

در مقابل، مارکسیسم کانتی با ادغام فلسفه اخلاقی کانت، به نقش اخلاق، عقلانیت و آگاهی در تحولات اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد. برخلاف مارکسیسم ارتدوکس که تمرکز اصلی خود را بر شرایط مادی و تاریخی می‌گذارد، مارکسیسم کانتی معتقد است که تحولات اجتماعی علاوه بر نیروهای مادی، به آگاهی و اخلاقیات نیز وابسته است. این

تلفیق اخلاق و عقلانیت در نظام های اجتماعی و اقتصادی: ... ۱۷۷

رویکرد بر اهمیت اصول اخلاقی و عقلانی در هدایت رفتارهای انسانی و تغییرات اجتماعی تأکید دارد و معتقد است که عدالت و آزادی نه تنها به عنوان نتیجه تحولات اقتصادی، بلکه به عنوان اهداف اخلاقی که باید برای آن‌ها مبارزه کرد، مطرح هستند (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۶۱).

مارکسیسم اسپینوزایی، که از فلسفه باروخ اسپینوزا الهام گرفته است، به طور ویژه بر ضرورت و قوانین طبیعی تأکید دارد. این رویکرد معتقد است که تحولات اجتماعی و تاریخی تحت تأثیر نیروهای طبیعی و ضرورت‌های مادی قرار دارند و انسان‌ها بیشتر به عنوان محصول شرایط مادی و اجتماعی خود عمل می‌کنند تا به عنوان عاملان آگاه و خودمختار. در این دیدگاه، تاریخ به عنوان یک فرایند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در نظر گرفته می‌شود که توسط قوانین مادی و ضروری هدایت می‌شود (دلوز، ۱۹۸۸).

مارکسیسم کانتی اما برخلاف مارکسیسم اسپینوزایی، بر نقش فعال آگاهی و اراده انسانی در شکل‌دهی به تاریخ تأکید دارد. این رویکرد معتقد است که انسان‌ها به عنوان موجودات عقلانی و اخلاقی، قادر به شناخت و تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی خود هستند. مارکسیسم کانتی بر این باور است که تاریخ نه تنها توسط ضرورت‌های مادی، بلکه توسط تصمیمات اخلاقی و عقلانی انسان‌ها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، این رویکرد به آزادی و خودمختاری فردی و اجتماعی اهمیت بیشتری می‌دهد و معتقد است که انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از عقلانیت و اصول اخلاقی، تاریخ خود را به سوی عدالت و آزادی هدایت کنند (گتنز، ۲۰۱۱: ۱۲۴).

مارکسیسم لنینیستی، که به‌ویژه با نام ولادیمیر لنین و انقلاب روسیه شناخته می‌شود، بر نقش حزب پیشرو و سازمان‌دهی انقلابی در هدایت مبارزات طبقاتی و تحقق انقلاب اجتماعی تأکید دارد. این جریان معتقد است که برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی، وجود یک حزب انقلابی متمرکز و منظم ضروری است. مارکسیسم لنینیستی به طور عمده بر قدرت سیاسی و نقش رهبری در هدایت توده‌ها تمرکز دارد و معتقد است که انقلاب تنها از طریق مبارزات سازمان‌یافته و رهبری قوی قابل تحقق است (والرشتاین، ۱۹۹۰).

در مقابل، مارکسیسم کانتی با تأکید بر اصول اخلاقی و عقلانی، به نقش فرد و

خودمختاری در مبارزات اجتماعی توجه بیشتری دارد. این رویکرد معتقد است که مبارزه برای عدالت اجتماعی باید بر اساس اصول اخلاقی و عقلانی هدایت شود و نه صرفاً از طریق رهبری سیاسی و سازمان‌دهی انقلابی. مارکسیسم کانتی بر این باور است که تغییرات اجتماعی پایدار زمانی محقق می‌شوند که افراد به طور آزادانه و آگاهانه به اصول عدالت و آزادی پایبند باشند و این تغییرات را به عنوان یک وظیفه اخلاقی دنبال کنند. بنابراین، برخلاف مارکسیسم لنینیستی که بر قدرت سیاسی و رهبری متمرکز تأکید دارد، مارکسیسم کانتی به اهمیت آگاهی، عقلانیت و اخلاق در فرآیندهای انقلابی توجه می‌کند (لنین و فینبرگ، ۱۹۴۷).

مارکسیسم فرهنگی، که از آثار متفکرانی مانند آنتونیو گرامشی، تئودور آدورنو و هربرت مارکوزه الهام گرفته است، به تحلیل فرهنگی و ایدئولوژیک ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد. این رویکرد به بررسی چگونگی تأثیرات فرهنگ و ایدئولوژی بر روابط طبقاتی و قدرت اجتماعی علاقه مند است و معتقد است که تغییرات اجتماعی نه تنها از طریق تغییرات اقتصادی، بلکه از طریق مبارزات فرهنگی و ایدئولوژیک نیز به دست می‌آیند (کاسارینو، ۲۰۱۱: ۲۳).

در حالی که مارکسیسم کانتی نیز به نقد ایدئولوژی‌های حاکم توجه دارد، تمرکز اصلی آن بر اصول اخلاقی و عقلانی به عنوان مبنایی برای نقد و تغییر اجتماعی است. مارکسیسم کانتی معتقد است که نقد فرهنگی و ایدئولوژیک باید بر اساس اصول اخلاقی کانت و به ویژه بر پایه مفهوم آزادی و عدالت انجام شود. این رویکرد به جای تحلیل صرف فرهنگی، به تلفیق نقد اخلاقی و فرهنگی می‌پردازد و معتقد است که فرهنگ و ایدئولوژی باید بر اساس اصول اخلاقی عقلانی کانت مورد ارزیابی قرار گیرند. مارکسیسم کانتی با ترکیب اصول اخلاقی و عقلانی کانت با تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی مارکس، رویکردی منحصر به فرد در میان جریان‌های مختلف مارکسیسم ارائه می‌دهد. این رویکرد برخلاف مارکسیسم‌های دیگر، به نقش اخلاق، عقلانیت و آگاهی فردی در تحولات اجتماعی تأکید دارد و معتقد است که تغییرات اجتماعی باید نه تنها بر اساس ضرورت‌های مادی، بلکه بر پایه اصول اخلاقی و عقلانی هدایت شوند. این تفاوت‌ها مارکسیسم کانتی را به یکی از جریان‌های برجسته و متمایز در تفکر مارکسیستی تبدیل کرده است که همچنان در تحلیل‌ها و نقدهای اجتماعی معاصر نقش مهمی ایفا می‌کند (کانت، ۱۳۶۷: ۲۳۱-۲۳۴).

نتیجه گیری

مارکسیسم کانتی، با ادغام اصول اخلاقی و عقلانی ایمانوئل کانت با تحلیل های اجتماعی و اقتصادی کارل مارکس، رویکردی نوآورانه و متمایز در میان جریان های مختلف مارکسیستی ارائه می دهد. این رویکرد، با تأکید بر اخلاق، عقلانیت، و آزادی فردی، نقدی جامع و چندبعدی از نظام های اجتماعی و اقتصادی ناعادلانه ارائه می کند. این تلفیق به ما نشان می دهد که تغییرات اجتماعی، علاوه بر ضرورت های مادی، نیازمند اصول اخلاقی و عقلانی هستند که بر عدالت و آزادی تأکید دارند.

یکی از شاخص ترین ویژگی های مارکسیسم کانتی، توانایی آن در ترکیب موفقیت آمیز تحلیل های مادی گرایانه مارکس با اصول اخلاقی کانت است. این رویکرد با استفاده از "امر مطلق" کانت، اصول اخلاقی را به عنوان بنیانی برای نقد نظام های ناعادلانه معرفی کرده و تأکید می کند که عدالت و آزادی نه تنها اهدافی اجتماعی، بلکه وظایفی اخلاقی هستند. این ویژگی باعث می شود مارکسیسم کانتی به جای تأکید صرف بر عوامل اقتصادی، نظام های اجتماعی را از منظر اخلاقی و عقلانی نیز مورد بررسی قرار دهد. برخلاف برخی جریان های مارکسیستی که بیشتر بر نیروهای مادی و تاریخی تأکید دارند، مارکسیسم کانتی به نقش آگاهی، اراده انسانی، و مسئولیت اخلاقی در شکل دهی به تاریخ توجه ویژه ای دارد. از این منظر، انسان ها موجوداتی عقلانی و اخلاقی هستند که می توانند از طریق آگاهی و عمل اخلاقی، شرایط اجتماعی و اقتصادی خود را تغییر دهند. این تأکید بر آگاهی و اراده، مارکسیسم کانتی را به رویکردی پویا و فعال برای هدایت تغییرات اجتماعی تبدیل کرده است.

یکی از جنبه های برجسته این رویکرد، نقد جامع و اخلاق محور نظام هایی است که بر اساس نابرابری، استثمار و سرکوب بنا شده اند. مارکسیسم کانتی این نظام ها را نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه از منظر اخلاقی نیز غیرقابل دفاع می داند و بر ضرورت اصلاح یا جایگزینی آن ها تأکید دارد. این نقد جامع، مارکسیسم کانتی را به ابزاری مؤثر و هدفمند برای اصلاح نظام های ناعادلانه تبدیل کرده است.

مارکسیسم کانتی همچنین بر آزادی به عنوان پیش شرط عدالت اجتماعی تأکید دارد. از

دید این رویکرد، عدالت اجتماعی تنها در جامعه‌ای قابل تحقق است که افراد بتوانند به صورت آزادانه و بر اساس اصول عقلانی و اخلاقی زندگی کنند. آزادی در این چارچوب نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک وظیفه اخلاقی تعریف شده است. بنابراین، مارکسیسم کانتی به نقد نظام‌هایی می‌پردازد که آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند و معتقد است که این نظام‌ها باید اصلاح یا جایگزین شوند تا جامعه‌ای عادلانه‌تر و آزادتر ایجاد شود.

این رویکرد، با ارائه چارچوبی جامع که در آن اخلاق، عقلانیت، و آگاهی فردی با تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی تلفیق شده‌اند، به یکی از ابزارهای کلیدی برای تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی معاصر تبدیل شده است. مارکسیسم کانتی در مواجهه با چالش‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از جهانی سازی و نئولیبرالیسم، ابزارهای تحلیلی مؤثری برای نقد نظام‌های ناعادلانه و ایجاد تغییرات اجتماعی ارائه می‌دهد.

در نهایت، مارکسیسم کانتی، با تأکید بر اصول اخلاقی کانت و تحلیل‌های مارکس، رویکردی جامع برای نقد و اصلاح نظام‌های اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌کند. این رویکرد، اهمیت اخلاق، عقلانیت، و آگاهی را در تحقق عدالت اجتماعی برجسته کرده و معتقد است که تغییرات اجتماعی باید نه تنها از طریق تحولات مادی، بلکه با ارتقاء مسئولیت اخلاقی و آگاهی هدایت شوند. مارکسیسم کانتی، با تأکید بر این ارزش‌ها، به ابزاری مؤثر برای ساخت جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر تبدیل شده و نقش برجسته‌ای در تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی معاصر ایفا می‌کند.

منابع

- اونی، بروس. (۱۳۸۱). *نظریه اخلاقی کانت*. آل بویه، علیرضا. قم: بوستان کتاب قم.
- آندره، پیتر. (۱۳۵۳). *مارکس و مارکسیسم*. تهران: دانشگاه تهران.
- روسو، ژان ژاک. (۱۴۰۳). *قرارداد اجتماعی*. کلانتریان. مرتضی. تهران: آگه.
- سالیوان، راجر. (۱۳۸۰). *اخلاق در فلسفه کانت*. فولادوند. عزت الله. تهران: طرح نو.
- شبان، یاسین. (۱۴۰۲). *لیبرالیسم و مارکسیسم در پرتو آزادی*. اولین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و فلسفه.
- شیخی، سینا. چاوشی. محمد تقی. (۱۳۹۹). بررسی مفهوم دیالکتیک در اندیشه مارکس؛ بررسی نسبت دیالکتیک مارکس با دیالکتیک کانتی و دیالکتیک هگلی. غرب شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی، ۱۱(۱): ۱۱۷-۱۳۷.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۷). *کانت*. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- کرسون، آندره. (۱۳۶۳). *کانت*. ترجمه کاظم عمادی. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه.
- مارکس، کارل. (۱۳۸۷). *دست نوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴*. ترجمه حسین مرتضوی. تهران: آگه.
- نیک سیرت، عبدالله. (۱۴۰۳). نقد و بررسی دیدگاه مارکسیسم درباره تقدم پیشه ها بر اندیشه ها. *دوفصلنامه علمی پژوهشی مابعدالطبیعی*، ۵(۹): ۳۹-۲۸.
- هابز، توماس. (۱۳۹۷). *لویاتان*. ترجمه حسن بشیریه. تهران: نی.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۷۲). *کانت*. ترجمه میر عبدالحسین نقیب زاده. تهران: طهوری.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۷۵). *اسپینوزا*. ترجمه محمد حسن لطفی. خرمشهر: طرح نو.
- Adorno, T. W. & Horkheimer, M. (1972). *Dialectic of Enlightenment*. Herder and Herder, New York, USA.
- Allison, H. E. (2004). *Kant's transcendental idealism*. Yale University Press. New Haven, USA.
- Althusser, L. (1970). *Reading Capital*. New Left Review. London, UK.
- Althusser, L. (2006). *Ideology and ideological state apparatuses*. London, UK.
- Balibar, E. (1998). *Spinoza and Politics*. Verso. London, UK.
- Balibar, E. (2013). *Masses, classes, ideas: Studies on politics and philosophy before and after Marx*. Routledge. London, UK.
- Deleuze, G. (1988). *Spinoza: practical philosophy*. City Lights Books. San Francisco, USA.

- Della Rocca, M. (2008). *Spinoza*. Routledge. London, UK.
- Engels, F. (1844). *Outlines of a critique of political economy*. Deutsch-Französische Jahrbücher, 1(1), 7.
- Frolova, E. (2019, July). Neo-Kantian Philosophy of Law of Novgorodtsev and Marxism. *In 4th International Conference on Contemporary Education*, Social Sciences and Humanities (ICCESSH)
- Gatens, M. (2011). *Spinoza's hard path to freedom*. Koninklijke Van Gorcum, Assen, Netherland.
- Gilabert, P. (2017). Kantian Dignity and Marxian Socialism. *Kantian Review*, 22(4), 553-577.
- Gramsci, A. (1992). *Prison Notebooks*. written between 1929–1935, Columbia University Press. USA.
- Grattan, S. (2011). Spinoza as Imperative. *Mediations: The Journal for the Marxist Literary Group*, 25(2), 117-122.
- Guyer, P. (2000). *Kant on freedom, law, and happiness*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
- Guyer, P. (2000). *Kant on freedom, law, and happiness*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
- Habermas, J. (1971). *Knowledge and Human Interests*. Heinmann Educational Books, London, UK.
- Kant, I. (1781). *Critique of Pure Reason*. Norman Kemp Smith. Macmillan and Co., Limited, London, United Kingdom
- Kant, I. (1788). *Critique of practical reason*. Huge Print Press. Texas, US.
- Kant, I. (1785). *Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Hackett Publishing Company, Indianapolis, USA.
- Karatani, K. (2003). *Transcritique: On Kant and Marx*. MIT Press, USA.
- Lenin, V. I., & Fineberg, A. (1947). *Marx, Engels, Marxism*. Foreign languages publishing house. Moscow.
- Herbert Marcuse (1964). *One-Dimensional Man*. Publisher: Beacon Press. MA. USA.
- Marshall, C. (2021). *Kant and Spinoza. A Companion to Spinoza*. Wiley, NJ. USA.
- Marx, K. (1887). *A Critique of Political Economy*. Progress Publishers, Moscow, USSR.
- Marx, K. & Engels, F. (1888), *Manifesto of the Communist Party*. Charles H. Kerr & Company, Chicago, USA.
- Marx, K. & Engels, F. (1938). *The German Ideology*. International Publishers, New York, USA.
- Minotakis, A. (2023). "What is Orthodox Marxism?": Bend it like Lukács: The unorthodox roadmap to orthodox Marxism. *Dissonância: Revista de Teoria Crítica*, 7, 1-23.
- Saenz de Sicilia, A. (2022). Being, becoming, subsumption: the Kantian roots of a Marxist problematic. *Radical Philosophy*, 2(12), 35-47.
- Smith, N. (1906). Avenarius' Philosophy of Pure Experience. *Mind*, 15(57), 13-31.
- Wallerstein, I. (1990). Marx, Marxism-Leninism, and socialist experiences in the modern world-system. *Thesis Eleven*, 27(1), 40-53.
- Williams, H. (2017). The Political Philosophies of Kant and Marx. *Kantian Review*, 22(4), 619-640.
- Wood, A. (2017). Marx and Kant on capitalist exploitation. *Kantian Review*, 22(4), 641-659.
- Wood, A. W. (1999). *Kant's ethical thought*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.